



۲۰۱۶/۱۲/۱۶

مصطفی عمرزی

محصولات کژدار و مریز (رقص سماع، آیین به اصطلاح مهر و فرهنگیان هتاک)

نوشتن پیرامون زشتی ها و فسادى که در حاکمیت های بازار آزاد بر مردم ما رفتند، یک مقال بزرگ است که به صورت مستقل، چیزی بیشتر از شاهنامه فردوسی خواهد شد. تنوع زشتی ها، فساد، خیانت ها و ابتدالی که نتیجه اش نوعی از دارایی های نازل شده اند، ایدئولوژی ای را به وجود آورده است که اگر امتداد یابد، شاید در کنار باور بر کشور، ارزش ها و منافع ملی، بی باوری، سست عنصری و آستان- بوسی بیگانه، نیز تا جا به جا شوند که اگر آینده سیاسی داشتیم، اجندا ها و خواسته های بیگانه گان هم، جزو سفارشات روزمره ما می شوند.

در این مقاله، سعی می کنم بخشی از آن تولیدات متنوع بازار آزاد را شرح دهم که بدون شک، در جهت وارد کردن زبان های مدعش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، مردم ما را بر نفاق و شفاق، تشویق کرده اند.

ترویج فرهنگ ابتدال با نقد هار که بیشتر با اهداف سازمانی- سیاسی صورت گرفته است، مهمترین بدنه بخشی از کالای هایی ست که در بازار آزاد افغانستان، ارایه شده اند. در ظاهر، شماری از تولید این کالا ها، راضی به نظر می رسند و آن ها را نوعی عکس العمل خودی در برابر کنشی شمرده اند که گویا سد راه حقوق و امتیازات آنان است. این که این برداشت، چه قدر درست است، همین قدر می نگارم که حاصل این جسارت های در واقع بی شرمانه، ایجاد چنان نفرتی از مثلاً زبان به اصطلاح فارسی، خورده فرهنگ های اقلیتی و دلخواسته های گروهک های افغانستان ستیز شده است که هراس برای طبقه بندی های قومی، نوعی از فدرالیسم طبیعی را نوید می دهد. طرف های علاقه مند بر فرهنگ های ظاهراً فراملیتی، در حالی که کوشیده اند اغراض خویش را در عقب کارایی پدیده های فرهنگی پنهان کنند، هرگز نتوانستند در جهت نهادینه گی فرهنگی موفق شوند که با کاربرد پدیده های فراقومی، می توانست مردم ما را در مسیر همگرایی بیشتر، کمک کند. در واقع زور زدن برای حفظ زبان به اصطلاح فارسی و تعمیم اجباری آن که گویا همه گانی ست، چیزی در حد استفاده نادرست سیاسی می شود که با توجه بر شمار گوینده گان و متکلمان بر این زبان، شماری را واداشته است مقوله زبان را با ظاهری از کار فرهنگی چتر بسازند و در زیر آن، برای سایر اغراض قومی- اقلیتی، فعال باشند. این منش، کالایی را در بازار آزاد افغانستان، معرفی کرده است که با انواع کار رسانه یی و فرهنگی فروخته می شود و بدبختانه، نه فقط بسیار مهم نبوده است، بل باعث ایجاد نوعی از فرهنگ ابتدال می باشد.

هتاکان یا قشری که به نوعی پیش مرگه ها یا فدائیان داعیه های قومی شمرده می شوند، ظاهراً در نبود طالبان و زیر سایه ی امریکایی، کالای دیگری شمرده می شوند که نمونه های تلویزیونی آنان را بسیار دیده ایم که یکی با سابقه کمونیستی، دیگری با پشتواره جهادی و دیگری با مدعای روشنفکری، آن قدر متعصب، فاسد و مرتجع اند که باور نمی شود تعلقات کمونیستی، جهادی و روشنفکری آنان، همان اصل ها و ارزش هایی اند که هرکدام با انسان محوری، تعریف های جامع دارند.

نوع دیگری از کالای هایی که در حاکمیت های ایتلافی به خورد مردم ما داده شد، تعلق خاطر به آن پدیده های فرهنگی خواهنده می شود که بدون شک، محصول فکری و کرداری کالا های بالای ست. این امتعه، حاصل قلیان کشی هایی است که با هر دودش، شماری را خمار و بیمار کرده اند و باعث شده اند وحشی و رام نشونده خیال را در چراگاه قومگرایی، تا بی نهایت خیالبافی بچرانند.

می گویند با شرایط تحمیل شده چند دهه یی بر افغانان، شعور آنان برای درک مسایل، بسیار قوی ست. در این که مردم ما با حس لامسه، قوه بینایی و شنوایی، رنج ها و الم های بحران طولانی را چشیدند، شبهه نداریم، اما آیا این مردمی که سلسله فهم فرهنگی خویش را با انقطاع از مکتب های ویران و نهاد های بر باد رفته آموزشی، بسیار از دست داده اند و شرایط کنونی، هرگز در جهت برآورد خواسته های برحق، زمینه سازی های کلان ندارند، فهم بر متن آن چه پیرامون آنان و به نام آنان صورت می گیرد و بار فرهنگی آن، خیلی سنگین وانمود می شود، هرگز در

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

توان فهم توده‌هایی نیست که برای شناخت آن‌ها، تجربه آموزش از رنج‌های را دارند که خانمان آنان را نیست و نابود کردند.

بازار آزاد افغانستان با زمینه‌های خاص، فرصت‌های را به جود آورد که تأسفبار اند. حسرت نخوریم! صدای ملت با هذیان شماری خائین و فاسد تحریف شد و خواسته‌های اکثریت مردم ما که با چند دهه بدبختی، از تفرقه و دوری بی‌زار بودند، بر بنیان‌های بزرگ شدند که بی‌هیچ دلیل و منطق خوب، فقط پیرامون برآوردن امیال قومی و رقاصه‌گی چند نام و اصطلاح، قرار گرفتند. با چنین افتضاحی، مشاهده می‌کنیم که تعلق خاطر بر دارایی‌های قومی، حتی اگر در حد عتیقه و ناباب باشند، شماری را واداشته‌اند در بازار آزاد افغانستان، کهنه فروشی فرهنگی درست کنند. چندی قبل، خبری از رسانه‌ها منتشر شد که تتی چند با آموزش دو ماهه چند جوان، آنان را تشویق کرده‌اند تا با اختیار رقاصه‌گی (رقص سماع) اندیشه حضرت مولانا را رقص کنند و این در حالی است که فهم مکتب مولانا، حتی در سطح دنیا به چند تتی محدود می‌شود که اکثریت آنان، از این کشور نیستند.

آیین مهر، اصلاح دیگری بود که ضمیمه کالای نو فرهنگی، حتی حضرت مولانای ترک تبار را خجالت داد و برگزارکننده‌گان این محفل رقص، یادآوری کردند که آن چه در جلو شما قرار دارد، گذشته خیلی دور خراسانی است که با آن چه عنوان کردند، خداوندگار بلخ نیز اندیشه استقراضی تحویل داده است و ما نمی‌دانستیم!

ارایه این کالا که با نام رقص سماع، وارد بازار آزاد افغانستان شد، برای کسانی که ظاهر مساله را مشاهده می‌کنند، شاید خبری باشد که دیدند و یا مساله‌ای باشد که مهم نپدارند؛ اما آشنایی با پیشینه برپایی این چنین فروشگاه‌ها در افغانستان، و شناختی که از فروشندگان داریم، هشدار می‌دهند تضاد‌های قومی را با حربه فرهنگی، آن قدر عمیق می‌خواهند که برای گسستن از واقعیت‌های افغانستان، باید مساله، عمق تاریخی یابد تا در خلوت‌های خود، کلیت‌هایی بسازند که گاهی با عنوان کردن کلیت نامتجانس افغانستان، گویا در این جا هیچ چیزی طبیعی نیست.

این که رقص سماع و رقاصه‌گانی از جنس جوانانی که بسیار آگاه نیستند و زیر فشار اقتصادی و تلقینی، سوء استفاده می‌شوند و این که آیا واقعاً قابل شدن به تفکرات ولو بسیار عظیم و دارایی‌های پر حجم فرهنگی که هر چند محترم اند، اما در روزگار ما، کارآیی تکنالوژیک و عصری ندارند، و فقط به درد مردمانی می‌خورند که با فراموشی حال‌شان، خیال می‌کنند معنویات، دریچه‌ای به سوی دنیایی است که اصول آن در تمدن‌های غربی، تجربیات بر علوم و فنون است، می‌رساند که رونق فرهنگی از آن گونه (رقص سماع) نه این که هرگز مشکل‌گشا نیست، بل با چرخیدن در زمان حال، تجربه‌ای را در برابر ما قرار می‌دهد که چرا با آن همه هیاهوی اعصار گذشته، وقتی افغانستان نوین از حدود مفهوم سرزمینی، متمدن شد، گذشته‌های به اصطلاح خراسانی آن، چیزی باقی نگذاشته است تا مدل‌های شوند که ساخت و ساز حداقل سه قرن حاضر را کمرنگ کنند.

روزی دو تن از فرهنگیان شناخته شده در رادیوی امریکای، یکی در کسوت مشاور و مامور دولتی و دیگری در کسوت فارغ از دولت، بگوگو داشتند که فرهنگ میهنی و فرهنگ‌های تعریف نشده، چنین و چنان اند. مامور دولتی، در ظاهر، مدافع ارزش‌های افغانی می‌شود و طرف مقابل که مسوولیت دولتی نداشت، با خیال راحت مقوله «تعریف نشده» را به میان می‌آورد. این دو تن در شمار کسانی اند که در ظاهر و باطن، بخشی از ارکان خراسانی به شمار می‌روند و برای آن که آفتاب آنان در لب بام است و به زودی سزا خواهند داد، نامی از آنان نمی‌آورم، اما یکی از این میان که در هر فرصتی، خواب خراسان می‌بیند و هر آن چه را که از احیای بندیکخانه باستانی تا قصابخانه خراسانی باشد، نعمت می‌شمارد، چنان قیافه اختیار کرده بود که اگر واقعاً آنان را مجبور به واقعیت‌های خر-آسانی (خراسانی) نماییم، اشک خواهند ریخت که کار ما تراوش تخیل فرهنگی بود.

در عقب پرده فروشگاه‌هایی که با نام مثلاً آیین مهر و رقص سماع راه انداخته‌اند، تعفن همان ستیزه‌های ضد اسلامی و افغانی، به مشام می‌رسد که در یک سو، نسل نو زردشتی را در افغانستان اسلامی به وجود آورده است و در سوی دیگر، کسانی که اگر بهانه خراسانی نمی‌داشتند، جزو آن نیروهای عملیات خاص قوت‌های خارجی می‌ساخت که در تشدید بحران مخالفان مسلح که با تجاوز بر حریم‌های شان، توان مخالفان دولت را ده چندان کردند، از دشمنی شعوری و اما غیر منطقی آنان، به خوبی آگاه ایم.

راه اندازی فروشگاه‌هایی با نام رقص سماع و ذهنیت‌سازی‌ها برای آن چه که گاه دین مهر و آیین فلان می‌خوانند، روی دیگر همان سکه‌ای است که برای تبادل امتعه قومگرایی و در نهایت، ستیزشدیدتر بر ضد افغانان و افغانستان، در پی آن اند تا پشتوانه‌های آن را که می‌دانیم در میان دوستان خارجی و کشور‌های همسایه، چه کسانی فراهم خواهند آورد، در بازار آزاد افغانستان عرضه کنند و کسی نیست روشن کند که رقص سماع، چه گره‌ای از مشکل این مردم، باز خواهد کرد؟ فروشگاه یخچال در قطب شمال؟

روزگار ما با خصوصیات خودش، نیاز های خودش را متباز می کند. در عصر ما، خوراک فکری و ادیباتی، آن گهی خوب اند که قرن ها قبل، شماری با رقصیدن، در پی حلال مشکلات شدند. بررسی گذشته برای دریافت و تبیین میراث های گذشته، هرچه قدر هم با وفور، محتوا و متن به همراه باشد، با خاصیت صد در صد گذشته، اگر انبوه کتاب را برای ایجاد مشغله های ذهنی تخلیقی کند و در بُعد فرهنگی، آثاری از میراث های گذشته شود، هرگز همان اثری نخواهد شد که یک آفرینشگر روزگار ما، با نگرش بر پیرامون اش، همان پیرامون سراسر ایسم دار، وقتی بسیار بی طرف بماند، اندیشه و تفکری می سازد که ارزشمند است.



د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ



د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ